

نقدی بر شیعه‌شناسی وهابیان (۳) دلالت آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده بر پایه منابع اهل سنت

حسین احسانی فرا^۱

معرفی

«مطالعات ادّعایی» وهابی‌ها درباره تشیع، با هدف بازطراحی شبهات گذشته، چندسالی است که زیر نظر عربستان سعودی آغاز شده است؛ نوپردازی شبهه‌های پیشین، نونگاری پاسخ‌های علمی شیعه را می‌طلبد. نوشتار حاضر در سومین شماره خود با استناد به قرآن کریم و احادیث اهل سنت، به شبهات آقای «حسین مؤید» پاسخ می‌دهد؛ این نخستین بار است که به شبهه‌های وی در قالب پیوسته مقالات علمی، پرداخته می‌شود.

آقای حسین مؤید، سال ۱۳۴۳ خورشیدی در کاظمین به دنیا آمد؛ او کاظمین، نجف و قم را برای تحصیل علوم دینی برگزید و توانست در قم، به تدریس خارج فقه و اصول بپردازد؛ با وجود داشتن دوازده کتاب فقهی و چندین مقاله علمی، همواره فتاوا و روش شاذ او دغدغه برانگیز بود. مؤید، پس از دوره‌ای به اردن و سپس به مصر رفت؛ در آنجا پرده از چهره برداشته و با وهابی‌ها هم‌صدا گردید؛ او بارها علیه جمهوری اسلامی و حکومت شیعی بغداد موضع‌گیری کرد؛ همکاری پیوسته وی با شبکه‌های ماهواره‌ای سلفی‌ها مانند «وصال» و «نور» زبان‌زد است؛ وی از مدافعان حمله عربستان به یمن بود و به سلطان سعودی پیشنهاد داد به ایران نیز حمله کند؛ او در نامه‌هایی رسمی و سرگشاده، تلاش کرد تا اقوام عرب ایرانی را علیه جمهوری اسلامی بشوراند؛ سخنان «بندر بن ترکی» شاهزاده سعودی درباره حسین مؤید، نشان می‌دهد، حضور وی در قم، با فعالیتش برای سرویس‌های جاسوسی رژیم بعث و آل سعود همراه بوده است.^۲

مقاله نخست،^۳ به شبهه‌های سندی، تاریخی و دلّالی وهابی‌ها درباره حدیث منزلت

۱. پژوهشگر و نویسنده حوزه علمیه قم؛ (ehsanifarangaroodi@gmail.com).

۲. ن. ک: <https://twitter.com/hussenalmoiyd> و <http://www.almoaiyad.com> (۹۵/۱۱/۱۹) و سایر

صفحات رسمی آقای حسین مؤید در فضای مجازی مثل فیس بوک و ...

۳. فصلنامه علوم و معارف قرآن و حدیث، ش ۲، بهار ۱۳۹۴.

پاسخ داد؛ چنان‌که در آن نگاشته گذشت، گروه «احادیث منزلت»، مجموعه روایاتی است که در مناسبت‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های متفاوت و برای مخاطبان گوناگون، بیان شده و ریشه آن، وحی الهی است؛ این حدیث، قدسی بوده و راویان متعددی در طبقه صحابه دارد. تعدد نقل این روایات، به‌گونه‌ای است که تواتری مضمونی و حتی لفظی را شکل می‌دهد؛ براساس این متون، امام علی علیه السلام، همه مقامات جناب هارون علیه السلام جز مقام نبوت را داراست؛ این ویژگی مخصوص زمان و مکان خاصی نیست و با توجه به صدور چندباره و زمینه‌های صدور، شامل همه زمان‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌ها می‌شود؛ این گروه از روایات را می‌توان ذیل آیاتی که به مقامات جناب هارون علیه السلام می‌پردازد، معنا کرد و در این صورت، معنایی روشن از آن به دست می‌آید.

مقاله دوم^۱ به بررسی منابع، اسناد، متون و دلالت حدیث غدیر در منابع عامه پرداخت؛ براساس این نگاشته، حدیث غدیر یکی از روایت‌های مشترک میان شیعه و سنی است که براساس آن امام علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان «امیر مومنان» تعیین شدند؛ اهل سنت پس از پذیرش این حدیث، دلالت آن را محدود به امامت معنوی و علمی و یا دوران خلافت امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه چهارم دانسته و برخی از وهابی‌های امروزی، اصل وجود چنین حدیثی را منکر شده‌اند؛ درحالی‌که ابن‌ابی‌شیبیه، ابن‌حنبل، ترمذی، بلاذری، بزار، نسائی، ابویعلی، طحاوی، ابن‌حبان، طبرانی، حاکم نیشابوری، ثعلبی، ابن‌عبدالبر، خطیب بغدادی، ابن‌مغازلی، ابن‌عساکر، مزّی، ذهبی، ابن‌کثیر، ابن‌حجر عسقلانی، ابن‌حجر مکی، مناوی، آلوسی، کتانی و بسیاری دیگر از دانشمندان سنی که طیفی از مذاهب گوناگون و زمان‌های مختلف را در بر می‌گیرند، این حدیث را نقل کرده و آن را معتبر دانسته‌اند؛ بیش از ۲۰۰ نفر از راویان صحابی و تابعی به نقل این حدیث مبادرت کرده و گونه‌ای از تواتر لفظی و معنوی را برای آن رقم زده‌اند؛ اهل سنت، جایگاه برتر علمی و معنوی امیرالمومنین علیه السلام را در همه دوران‌ها و جایگاه برتر سیاسی ایشان را در مدت کوتاه خلافت، پذیرفته‌اند.

۱. فصلنامه علوم و معارف قرآن و حدیث، ش ۷، تابستان ۱۳۹۵.

چکیده

آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده از مشهورترین کرامت‌های قرآنی درباره ولایت است؛ مفسران سنی-افزون بر شیعه- این آیات را در شأن امام علی علیه السلام دانسته‌اند؛ آقای حسین مؤید از نو وهابی‌های عراقی- سعودی است؛ وی ادعا کرده که هیچ دلیل قرآنی روشنی بر خلافت و ولایت امیر مومنان علیه السلام وجود ندارد؛ این شبهه تکراری ولی نوپرداز، نیازمند پاسخی است تکراری اما نوپردازانه؛ نگاشته حاضر در سه بخش به این شبهه پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی: آیه ولایت، زکات در حال رکوع، حسین مؤید، شبهه‌شناسی سلفی‌ها، کلام تفسیری

قرآن کریم، مهم‌ترین محور وحدت شیعه و سنی است؛ اهل بیت علیهم‌السلام پس از قرآن، دومین محور وحدت هستند؛ آیات کریمه، بهترین منشور برای گفت‌وگوی بین مذاهب بوده و تبیین رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، معیاری برای فهم درست سخن خداست؛ آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مبارکه مائده از پر دامنه‌ترین نصوص قرآنی است که شیعه و سنی و صحابه و تابعی را به میدان سخن آورده و گزارش‌های بسیاری را پیرامون خود، رقم زده است.

برخی از وهابی‌های جدید، پرسشی را مطرح کرده‌اند: این آیات چه ارتباطی با ولایت امام علی علیه‌السلام دارد؟ آقای حسین مؤید از کسانی است که در صدد نفی دلالت ولایی آیات سوره مائده برآمده و در این راستا از ابزار «انکار تاریخی» تا «ظهور اصولی» بهره‌گرفته است؛ در این نوشتار با بهره‌گیری از منابع اهل سنت، پاسخی تفسیری به این شبهه داده و نکته‌ای کلامی، در راستای جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام بازخوانی و بازگویی می‌شود.

این نوشتار در دو بخش ابتدا به بررسی برخی از روایات ذیل آیات پرداخته و سپس دلالت آیات را به بحث می‌گذارد؛ هرچند مقاله حاضر در صدد نگارشی با فضای اصول فقه نیست ولی جامعیت نسبی در بررسی مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت با رویکرد اصولی، از ویژگی‌های این نوشتار است.

الف) بررسی روایات ذیل آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده

آقای حسین مؤید می‌گوید: «شیعه هیچ دلیل قاطع و صریحی از قرآن کریم، دال بر خلافت، امامت یا ولایت علی، ندارد؛ جز آیه ۵۵ سوره مائده. هر کسی این آیه را بخواند - به ویژه اگر مسلمان نباشد - از آن امامت سیاسی علی را نمی‌فهمد؛ یعنی آیه ۵۵ ظهوری در امامت سیاسی علی ندارد»^۱.

این شبهه که امروزه از سوی آقای مؤید ارائه می‌شود، حرف تکراری است که بارها از سوی دیگران نیز گفته شده و علمای پیرو اهل بیت علیهم‌السلام همواره پاسخ آن را داده‌اند؛ گوینده این شبهه به جای توجه به پاسخ‌ها و احیاناً اشکال گرفتن به آن باز هم همان شبهه قدیمی را مطرح کرده است؛ در این بخش، روایات ذیل این آیات، از منابع اهل سنت بررسی می‌شود.

۱. سایت حسین مؤید؛ (<http://www.almoaiyad.com>).

منابع و روایان

آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مبارکه مائده، چنین است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ = وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾؛ ﴿ولیی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند = و هرکس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولی خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند﴾.^۱

ابن کثیر (م ۷۷۴ق) و برخی دیگر از عالمان اهل سنت، از قول ابن مردویه (م ۴۱۰ق) و دیگران، افزون بر آیه ۵۵، آیه ۵۶ را نیز در شأن امام علی علیه السلام دانسته‌اند؛ ابن کثیر می‌نویسد:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد شده و مردم را مشغول عبادت دیدند. بعضی در حال قیام و برخی در حال رکوع یا سجده و عده‌ای نیز نشسته بودند. فقیری نیز از مردم درخواست کمک می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فقیر پرسیدند: آیا کسی به تو کمک کرد؟ فقیر گفت: بله. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: چه کسی و در چه حالی؟ فقیر با دست اشاره کرد و گفت: آن مرد که ایستاده است در حال رکوع، انگشتی خود را به من بخشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تکبیر گفتند و در همان حال آیه ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ را تلاوت کردند.

ابن کثیر سپس درباره سند این حدیث از قول ابن مردویه می‌نویسد: «و هذا اسناد لا یقح به؛ این سندی است که هیچ اشکالی به آن وارد نمی‌شود»؛^۲ بر پایه این نقل و نقل‌های متعدّد دیگر، سه مطلب روشن می‌شود: نخست اینکه منظور از ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ امام علی علیه السلام است که ولایت ایشان در طول ولایت خدا و رسول قرار دارد؛ دوم اینکه منظور از «حزب الله» نیز امام علی علیه السلام و پیروان ایشان هستند؛ همانگونه که براساس نقل اهل سنت، امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: منظور از «حزب الله» ما هستیم؛^۳ سوم اینکه امام علی علیه السلام و پیروانشان، همان پیروزمندان هستند.

بسیاری از دانشمندان سنی، در آثار خود به این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله‌اند: مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق)، ابن هشام الحمیری (م ۲۱۸ق)، جاحظ

۱. همه ترجمه‌های قرآنی از محمد مهدی فولادوند است.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۷۴.

۳. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۹.

(م ۲۵۵ق)، بلاذری (م ۲۷۹ق)، طبری (م ۳۱۰ق)، ابن ابی حاتم رازی (م ۳۲۷ق)، نحاس (م ۳۳۸ق)، طبرانی (م ۳۶۰ق)، جصاص (م ۳۷۰ق)، ابوليث سمرقندی (م ۳۷۳ق)، اسکافی (م ۳۸۱ق)، ابن زمين (م ۳۹۹ق)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)، ابن مردويه، ثعلبی (م ۴۲۷ق)، ثعلبی (م ۴۳ق)، واحدی نیشابوری (م ۴۶۹ق)، حاکم حسکانی (م ۴۹۰ق)، بغوی (م ۵۱۶ق)، زمخشری (م ۵۳۸ق)، ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۱ق)، سمعانی (م ۵۶۲ق)، موفق بن احمد خوارزمی (م ۵۶۷ق)، ابن عساکر (م ۵۷۱ق)، ابن جوزی (م ۵۹۲ق)، فخر رازی (م ۶۰۶ق)، ابن العربی (م ۶۳۸ق)، محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق)، ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ق)، عزین عبدالسلام (م ۶۶۰ق)، قرطبی (م ۶۷۱ق)، نسفی (م حدود ۶۸۰ق)، بیضاوی (م ۶۸۵ق)، محب الدین طبری (م ۶۹۴ق)، ابو حیان اندلسی (م ۷۴۵ق)، غرناطی کلبی (م ۷۴۸ق)، زرنندی حنفی (م ۷۵۰ق)، ایجی (م ۷۵۶)، زیلعی (م ۷۶۲ق)، ابن کثیر، ابن ابی العز حنفی (م ۷۹۲ق)، تفتازانی (م ۷۹۲ق)، هیثمی (م ۸۰۷ق)، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق)، ابن دمشقی (م ۸۷۱ق)، سیوطی (م ۹۱۱ق)، ابوالسعود (م ۹۵۱ق)، متقی هندی (م ۹۷۵ق)، حصکفی (م ۱۰۸۸ق)، ابن عابدین حنفی (م ۱۲۵۲ق)، آلوسی (م ۱۲۷۰ق)، قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴ق).^۱

۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۰۷؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۶۳؛ العثمانیه، ص ۱۱۸؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۰؛ جامع البیان، ج ۶، ص ۳۸۸، ۱۸۶، ۳۹۰؛ تفسیر ابن ابی حاتم رازی، ج ۴، ص ۱۱۶۲؛ معانی القرآن، ج ۲، ص ۳۲۶؛ المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۱۲۹ و ج ۶، ص ۲۱۸؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۲۱؛ احکام القرآن (جصاص)، ج ۲، ص ۵۵۷؛ تفسیر سمرقندی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ المعیار و الموازنه، ص ۲۲۸، ۳۱۹؛ تفسیر ابن زمين، ص ۳۴؛ معرفه علوم الحدیث، ص ۱۰۲؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۳۳، ۱۳۳؛ تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۸۰؛ تفسیر الثعلبی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ اسباب نزول الآيات، ص ۱۳۳؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹؛ تفسیر البغوی، ج ۲، ص ۴۷؛ الکشاف، ج ۱، ص ۶۲۴؛ المحرر الوجیز، ج ۲، ص ۲۰۸؛ تفسیر السمعانی، ج ۲، ص ۴۸؛ المناقب (خوارزمی)، ص ۲۶۴، ۲۰۰، ۲۶۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۷ و ج ۴۵، ص ۳۰۳؛ زاد المسیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۲۰؛ المحصول، ص ۲۹۵؛ تفسیر ابن العربی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مطالب السؤل، ص ۱۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۷۷؛ تفسیر عزین عبد السلام، ص ۳۹۲؛ تفسیر القرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱؛ تفسیر النسفی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ الریاض النضره، ج ۳، ص ۱۷۸، ۲۰۸؛ البحر المحیط، ج ۳، ص ۵۲۵؛ التسهیل لعلوم التفسیر، ج ۱، ص ۱۸۱؛ نظم دُر السمطین، ص ۸۷؛ المواقف، ج ۳، ص ۶۰۱؛ تخریج الاحادیث و الآثار، ج ۱، ص ۴۰۹ و ج ۲، ص ۲۳۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۷۳؛ البدايه و النهايه، ج ۷، ص ۳۹۵؛ شرح العقیده الطحاویه، ص ۴۰۳؛ شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۲۸۸؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷؛ الفصول المهمه، ج ۱، ص ۵۸۱؛ جواهر المطالب، ج ۱، ص ۲۱۹، ۷۶، ۲۷۰؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۳؛ لباب النقول، ص ۸۱ و ۹۳؛ تفسیر ابی السعود، ج ۳، ص ۵۲؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۸ و ۱۶۵؛ معارج الوصول، ص ۳۴؛ الدر المختار، ج ۶، ص ۷۳۸؛ حاشیه رد المختار، ج ۱، ص ۷۱۱؛ تفسیر

این نویسندگان، تنها برخی از کسانی هستند که روایت پیامبر ﷺ را در منابع خود آورده‌اند؛ البته تعداد اندکی از نویسندگان مانند فتنی (م ۹۸۶ق) به رد این گروه از احادیث پرداخته‌اند؛ ولی در برابر آنان این پرسش مطرح می‌شود که چگونه حدیثی مجعول با این گستره در منابع اهل سنت و قرون مختلف، مطرح شده است؟

سیوطی ضمن آن که شأن نزول آیه ولایت درباره امام علی علیه السلام را نقل کرده، می‌نویسد: طبرانی در المعجم الاوسط و ابن مردویه از عمار یاسر نقل کرده‌اند که این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد؛ پس از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای مردم تلاوت کرد، سپس فرمود: هر کسی که من مولای او هستم، از این پس، علی مولای اوست. خدایا ولایت‌پذیران علی را تحت ولایت خود قرار بده و دشمنی‌کنندگان با او را دشمنی کن.^۲

از جمله کسانی که آیه ولایت را در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده‌اند، ابوذر است؛ ابن عباس می‌گوید:

روزی در کنار چاه زمزم نشسته بودم و برای مردم حدیث می‌گفتم؛ در اثنای صحبت کردن متوجه شدم کسی به جمع ما پیوست؛ اما هر وقت من می‌گویم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، آن شخص هم می‌گوید: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ نگاه کردم، دیدم مردی است که عمامه‌ای بر سر دارد، ولی صورتش را پوشانده تا شناخته نشود؛ او را قسم دادم که پوشیه را از صورت خود بردارد و خود را معرفی کند؛ او پارچه را از صورت خود کنار زد؛ دیدیم که ابوذر است؛ او رو کرد به مردم و گفت: ”ای مردم! هرکس مرا نمی‌شناسد، بداند که من ابوذر غفاری هستم؛ ای مردم! حدیثی را می‌خواهم برای شما بازگو کنم که با این گوش‌های خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم و جریانی را می‌خواهم برای شما بازگو کنم که با این چشم‌های خود آن را دیدم، اگر دروغ بگویم، خدا هر دو گوش‌هایم را کرو و هر دو چشم‌هایم را کور کند؛ آنگاه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی علیه السلام پیشوای نیکان و کشنده کافران است، یاری‌کننده او پیروز و رهاکننده او رها خواهد شد و کسی که ولایت او را انکار کند، ملعون است؛ سپس گفت: ای مردم! روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

الآلوسی، ج ۶، ص ۱۶۷؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۴۶.

۱. رک. تذکره الموضوعات، ص ۸۴.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۳.

نماز ظهر را خوانده بودیم، دیدم فقیری وارد مسجد شد و درخواست کمک کرد؛ کسی به او توجه نکرد؛ فقیر بعد از تکرار کردن تقاضای خود و ندیدن پاسخ مطلوب از مردم، دست خود را به سمت آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! تو شاهد باش که من در مسجد پیامبرت و در محضر او از مردم کمک خواستم، کسی به من کمک نکرد؛ در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام که مشغول نماز و در حال رکوع بود، به فقیر اشاره کرد، فقیر جلو رفت و انگشتر را از دست حضرت درآورد؛ سپس ابوذر گفت: ای مردم! این قضیه در جلوی چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد؛ در این هنگام رسول الله صلی الله علیه و آله دست هایش را به سوی آسمان بلند کرد و با خدا این گونه سخن گفت: خدایا برادرم موسی از تو این گونه خواست: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي = وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي = وَ اخْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي = يَقْفَهُوا قَوْلِي = وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي = هَارُونَ أَخِي = اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي = وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»؛ «پروردگارا، سینه ام را گشاده گردان = و کارم را برای من آسان ساز = و از زبانم گره بگشای = [تا] سخنم را بفهمند = و برای من دستیاری از کسانم قرار ده = هارون برادرم را = پشتم را به او استوار کن = و او را شریک کارم گردان!» خدایا! تو خواسته های جناب موسی را اجابت کردی و فرمودی: «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَمَّا سُلْطَانًا فَلَا يَصْلُونَ إِلَيْكُمْ بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَ مَنِ اتَّبَعَكُمْ الْغَالِبُونَ»؛ «به زودی بازویت را به [وسيله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت؛ شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود»^۲ آن گاه گفت: خدایا! من محمد، پیامبر و برگزیده تو هستم، خدایا سینه مرا نیز گشاده کن، و کارم را برایم آسان گردان، و از خاندان من علی را وزیر من قرار ده، و به وسیله او پشتم را محکم کن. «فوالله ما استتم رسول الله الكلام حتى هبط عليه جبرئيل عليه السلام من عند الله عزوجل وقال: يا محمد هنيئا لك ما وهب الله لك في أخيك، قال: وما ذاك يا جبرئيل؟ قال: أمر الله أمتك بموالته إلي يوم القيامة و... به خدا سوگند هنوز سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام نشده بود که جبرئیل از طرف خدا بر او نازل شد، و گفت: ای محمد! آن چه را خداوند درباره برادرت علی به تو بخشیده و دعایت را اجابت کرده، بر شما گوارا باد. پیامبر پرسید: ای جبرئیل! آن چیست؟ جبرئیل

۱. طه، ۲۵ تا ۳۲.

۲. قصص، ۳۵.

گفت: خداوند ولایت علی بن ابی طالب را تا دامنه قیامت بر همه امت تو واجب کرده است؛ سپس آیه «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» را نازل کرد.^۱

راوی این حدیث و احادیث مشابه آن، تنها ابوذر و ابن عباس نیستند بلکه منابع پیش گفته، اسامی ۲۵ نفر از صحابه و تابعان را به عنوان راوی ذکر کرده اند که عبارت است از: ۱. علی بن ابی طالب علیه السلام ۲. ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام ۳. ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام ۴. مقداد بن اسود ۵. عمار بن یاسر ۶. عبدالله بن عباس ۷. ابوذر غفاری ۸. جابر بن عبدالله انصاری ۹. ابورافع ۱۰. انس بن مالک ۱۱. عبدالله بن سلام ۱۲. حسان بن ثابت ۱۳. محمد بن حنفیه ۱۴. ابن جریج مکی ۱۵. سعید بن جبیر ۱۶. عطاء بن ابی رباح ۱۷. مجاهد ۱۸. سدی ۱۹. مقاتل بن سلیمان ۲۰. ضحاک ۲۱. سلمة بن کهیل ۲۲. عتبة بن ابی حکیم ۲۳. عبدالله بن غالب ۲۴. قیس بن ربیع ۲۵. عبایة الربعی .

شان نزول

آقای حسین مؤید در حال نوپردازی شبهه های ابن تیمیه (م ۷۲۶ق) است؛ ابن تیمیه درباره شأن نزول آیه ولایت می گوید: «برخی از دروغ گویان، حدیثی را جعل کرده و به پیامبر نسبت داده اند که برپایه آن این آیه درباره علی نازل شده و مربوط به زمانی است که وی در حال نماز، انگشترش را صدقه داد. این حدیث به اجماع اهل علم، دروغ است».^۲

با دقت در فهرست منابع و راویان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در قسمت پیشین و نیز مطالب آینده، روشن می شود که آیا طبق ادّعی ابن تیمیه، علمای اهل سنت اجماع بر کذب بودن شان نزول ولایه آیه ولایت دارند؟ یا اینکه ابن تیمیه، دروغ می گوید.

سخنان دانشمندان سنی در شأن نزول آیه ولایت را می توان به چهار دسته تقسیم کرد. گروهی از آنان، اجماع و اتفاق نظر عالمان را بر نزول این آیات در شان امام علی علیه السلام دانسته اند؛ هرچند دلالت آن را عمومی می دانند؛ ثعالبی در تفسیر^۳ از این گروه است. برپایه سخنان این گروه، ادّعی ابن تیمیه مبنی بر اجماع دانشمندان بر کذب بودن شان نزول مشهور آیه ولایت، خود، کذب است و دست کم با ادّعی اجماع به خلاف آن، تعارض کرده و باطل می شود.

۱. مطالب السؤول، ص ۱۷۰؛ الفصول المهمة، ج ۱، ص ۵۷۹؛ تفسیر الثعلبی، ج ۴، ص ۸۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۰؛ نظم دُرر السمطین، ص ۸۷؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۹۳.
 ۲. دقائق التفسیر، ج ۲، ص ۲۰۶.
 ۳. تفسیر الثعالبی، ج ۲، ص ۳۹۶.

بعضی از دانشمندان اهل سنت، نظر بیشتر محدثان را بر نزول آیه ولایت در شان امام علی علیه السلام دانسته‌اند. آلوسی می‌نویسد: «این آیه نزد بیشتر محدثان درباره علی کرم الله تعالی وجهه نازل شده است.»^۱

گروه سوم که بیشتر دانشمندان اهل سنت در این گروه، جای می‌گیرند، با استناد به روایات صحیح و معتبر آیه ولایت را در شان امام علی علیه السلام دانسته‌اند؛ این گروه معمولاً، افزون بر خود، دیدگاه دیگران را نیز موافق با این نظر، نقل کرده‌اند؛ بیشتر منابعی که پیش‌تر در قسمت منابع و راویان، معرفی شد، از این دسته است. دسته چهارم که تعداد آنان بسیار اندک است، قول مشهور درباره نزول آیات را نقل کرده و سپس به رد آن پرداخته‌اند؛ ابن تیمیه از این قبیل است.

بنابراین، بیشتر علمای اهل سنت، بلکه قریب به اتفاق آنان، دست‌کم یکی از شان نزول‌های آیه ولایت را امام علی علیه السلام دانسته‌اند و تنها چند نفر انگشت‌شمار، این شان نزول را انکار کرده‌اند.

ب) بررسی دلالت آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده

شناخت برداشت مسلمانان در دوران نزول قرآن از آیات کریمه، اهمیتی اصولی دارد. از دیدگاه دانش اصول فقه، ظهورگیری از متن، زمانی حجیت دارد که فهم عرفی، با آن منطبق باشد. درغیراین صورت نمی‌توان ظهور برداشتی را حجت دانست. فهم مسلمانان در دوران نزول قرآن، پشتوانه تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشته و از این رو اهمیتی دوچندان می‌یابد. آقای حسین مؤید ادعا کرده که آیات ولایت، ارتباطی با امامت امیر مومنان علیه السلام ندارد. در این بخش، دلالت این آیات به همراه گزارش‌های زمان نزول، بررسی می‌شود.

گزارش‌های پیرامون آیات

آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده، همواره از سوی مسلمانان مورد توجه و استشهاد بوده است؛ با بررسی این یادکردها می‌توان برداشت مسلمانان از این آیات و مصادیق آن را فهمید؛ یکی از کسانی که به گزارش نزول آیه ولایت پرداخته، حسان بن ثابت، شاعر معروف عرب است؛ وی که براساس گزارش‌ها، در آن واقعه حضور داشته، اینگونه سروده:

وکل بطیء فی الهدی و مسارع	أبا حسن تفدیک نفسی ومهجتی
وما المدح فی جنب الاله بضائع	أیذهب مدحیک المحبر ضائعا
زکاة فدتک النفس یا خیر راکع	فانت الذی اعطیت إذ کنت راکعا

۱. تفسیر آلوسی، ج ۶، ص ۱۸۶ و ۱۶۷.

فانزل فيك الله خير ولاية و اثبتها اثنا كتاب الشرائع
 ای ابالحسن! جان و دل من و هر کسی که در راه هدایت، گُند یا تند است، فدای
 تو باد! آیا مدح و ثنای تو و سخن آراسته‌ام تباه می‌گردد؟ هرگز، زیرا مدح تو، مدح و
 ثنای خداست و مدح برای خدا هرگز تباه نخواهد شد. ای ابالحسن! جانم فدایت
 باد، ای بهترین رکوع‌کنندگان! تو کسی هستی که در حال رکوع زکات دادی، خدا
 نیز درباره تو بهترین نوع ولایت را نازل کرد و آن را در میانه کتاب شرایع ثبت نمود.^۱
 این سروده نشان می‌دهد که از دیدگاه صحابه، مصداق روشن آیه ولایت، امام
 علی علیه السلام بوده و شاعر، ولایت ایشان را بهترین گونه ولایت و در طول ولایت خدا و رسول،
 شمرده است.

در کنار این اشعار، احادیثی است که اهل سنت، پیرامون این آیه نقل کرده‌اند؛ تجميع
 نسبی این احادیث را می‌توان در کنز العمال، تاریخ دمشق، شواهد التنزیل و ینابیع المودة
 دید.^۲ متن یکی از این گزارش‌ها عبارت است از:

ای علی! تو برادر من و من برادر توام، من برای نبوت برگزیده شدم و تو برای
 امامت انتخاب شدی؛ من و تو پدر این امت هستیم. تو وصی و وارث و پدر
 فرزندان من هستی؛ پیروان تو، پیروان من، دوستان تو دوستان من و دشمنان
 تو دشمنان من هستند؛ تو در حوض کوثر و در مقام محمود، همراه من هستی.
 تو در آخرت پرچم‌دار من هستی؛ همانگونه که در دنیا پرچم‌دارم هستی؛ حقیقتاً
 سعادت‌مند کسی است که تو را دوست داشته باشد و بدبخت کسی است که با تو
 دشمنی کند. همانا فرشتگان به وسیله اظهار محبت و ولایت تو به خدا نزدیک
 می‌شوند؛ اهل مودت و دوستداران تو در آسمان زیادتر از زمین‌اند؛ ای علی! تو بعد
 از من حجت خدا بر مردم هستی. گفتار تو، گفتار من، امر تو امر من، نهی تو نهی
 من، پیروی از تو اطاعت از من، نافرمانی تو معصیت من و حزب تو، حزب من
 یعنی همان حزب الله است. سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند: «و من يتول
 الله و رسوله و الذین آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون».^۳

۱. تفسیر آلوسی، ج ۶، ص ۱۶۷؛ نظم درر السمطین، ص ۸۷؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۳۳؛ المناقب
 (خوارزمی)، ص ۲۶۵.

۲. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۵۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۹؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ینابیع المودة،
 ج ۱، ص ۷۴.

۳. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۷۰.

بر اساس این حدیث، آیه ۵۶ سوره مائده، در شان امام علی علیه السلام بوده و پیروی و ولایت ایشان همانند پیروی و ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله است.

ابن عساکر و موفق خوارزمی از جابر بن عبدالله روایت می‌کنند: با جمعی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که علی علیه السلام وارد شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برادرم آمد»، سپس متوجه کعبه شد و دستش را بر آن زد و فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، همانا علی و شیعیانش روز قیامت پیروز هستند»^۱.

یکی دیگر از آیاتی که در راستای فهم آیه ولایت، کارگشاست، آیه پایانی سوره مجادله است که می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ «قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره‌ء آنان باشند - دوست بدارند. در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است در می‌آورد همیشه در آنجا ماندگارند خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارند».

برخی از علمای اهل سنت از سلمان فارسی نقل کرده‌اند: «کم اتفاق افتاده که من در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشم و علی علیه السلام از راه برسد و پیامبر روی شانه من نزند و نگوید: ای سلمان! این علی و حزب او رستگارند»^۲.

بر پایه این روایات، منظور از «حزب غالب» و «حزب مفلح» در قرآن کریم، پیروان امام علی علیه السلام هستند؛ در برابر ایشان، حزب شیطان قرار دارد که بر اساس روایات اهل سنت، در آیات ۹۵ سوره شعراء، ۱۹ مجادله و ۶ فاطر از آنان سخن به میان آمده است.^۳

بسیاری از منابع اهل سنت از امام علی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که آن

۱. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۱؛ المناقب (خوارزمی)، ص ۱۱۱.

۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۸۹.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹؛ ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۴۴۳؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۲.

حضرت در شب معراج و در پاسخ به پرسش الهی، امیر مومنان علیه السلام را فرمان بردارترین مردم نسبت به خویشان معزفی کردند. از این رو خداوند ایشان را به عنوان خلیفه پس از پیامبر به رسول الله صلی الله علیه و آله معزفی کرد و فرمود: «ای محمد! علی، پرچم هدایت و امام کسانی است که از من اطاعت می‌کنند. او راهنمای دوستان من است... اگر علی نبود حزب من [حزب الله] شناخته نمی‌شد».^۱

روایات فراوان دیگری نیز درباره این آیات وجود دارد که همگی دارای مضامینی همچون احادیث پیش‌گفته بوده و بر نزول آیات ولایت در شان امام علی علیه السلام و تطبیق حزب الله بر ایشان، تاکید می‌کند.

بررسی دلالت آیات

پس از نگاهی اجمالی به برخی از روایات درباره آیه ولایت، اکنون نوبت به بررسی دلالت ظهوری آیات می‌رسد. این دلالت، امری فارغ از روایات نیست بلکه با بهره‌گیری از مبانی ادبی و نیز روایات، نتیجه دلالت‌یابی آیات، روشن می‌شود.

در آیه ۵۵ سوره مائده، سه «ولایت» با کلمه حصر «اتما»، برای مؤمنان تثبیت و تقریر شده است: نخست ولایت الهی که حقیقی و ذاتی است؛ سپس ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله که طولی، اعتباری و اذنی است و سوم، ولایت «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ...» است. طبرسی از میزبان (۲۸۶ ق) - ادیب - بزرگ عرب نقل می‌کند: «ولی و مولی در اصل، کسی است که اولویت در حق دارد و وقتی گفته می‌شود السلطان ولی من لا ولی له. یعنی حاکم، اولی به تصرف است».^۲ بدون در نظر گرفتن کلام ادیبان عرب نیز در این آیات نمی‌توان «ولی» را به معنای دوست و بدون لزوم اطاعت دانست؛ زیرا سخن از خدا و پیامبر به میان آمده و روشن است که جنس ولایت خدا، دوستی خالی از لزوم اطاعت نیست؛ قرینه متصل دیگر برای این سخن، واژه حصر «اتما» است؛ این واژه گونه‌ای ویژه از ولایت را نشان می‌دهد که با دوستی معمولی متفاوت است؛ آیه ۵۶ نیز مضمولان ولایت خدا و رسول و «الذین آمنوا» را حزب الله و پیروزمندان، معزفی کرده است؛ این همه، نمی‌تواند به معنی محبت داشتن قلبی بدون عمل جوارحی باشد.

تعبیر به «حزب الله» و غلبه آن بر حزب الشیطان، بیانگر غلبه نوعی از تشکیلات و

۱. المناقب (خوارزمی)، ص ۳۰۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۶۸؛ نظم در السمطین، ص ۱۱۴؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳۰، ۲۷۰؛ مطالب السؤل، ص ۹۹؛ ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۲۳۴، ج ۲، ص ۴۸۵.
 ۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۵۹.

سازمان بر نوعی دیگر از سازمان و تشکیلات است؛ ابن عطیه اندلسی^۱ و قرطبی^۲ نیز «تولی» در آیه ۵۶ سوره مائده را به معنای قبول ولایت و حاکمیت دانسته‌اند؛ ولی تلاش کرده‌اند مصداق را از امام علی علیه السلام برگردانده، به همه مومنان، سرایت دهند!

اگر ولایت در اینجا به معنای دوستی باشد باید در آیات دیگر قرآن از جمله آیه ۷۵ سوره انفال و آیه ۶ سوره احزاب که سخن از ولایت ارحام است و نیز در آیه ۷۱ سوره توبه که سخن از ولایت مومنان نسبت به یکدیگر است نیز به همین معنی گرفته شود؛ همچنین آیه ۲۱ سوره آل عمران می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي ...» برپایه این آیه، لازمه محبت، اطاعت است. بنابراین حتی اگر ولایت به معنی محبت باشد، لازمه آن اطاعت است.

قرائن مفصل بسیاری مانند حدیث غدیر و حدیث منزلت که در دو نگاهسته پیشین به آن پرداخته شد و روایات بسیار دیگر، روشن می‌سازند که دلالت آیه بر ولایت، مطلق و عام است؛ چرا که نه تنها، قیدی برای ولایت قرار نداده و بلکه، «ولی» را صاحب اختیار ضمیر «کم» که گستره‌ای عمومی دارد، قرارداده است. جالب آنکه ابن تیمیه درباره مفهوم حدیث «انت ولی کل مؤمن من بعدی» می‌نویسد: «با توجه به قید "من بعدی" ولایت نمی‌تواند معنایی غیر از اولویت به تصرف و امارت داشته باشد»؛ زیرا بر هر مسلمانی واجب است که علی علیه السلام را در هر حال دوست داشته باشد و او را نصرت و یاری کند، چه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و چه بعد از رحلت آن حضرت که در غیر این صورت او منافق است؛^۳ در حقیقت، ابن تیمیه، هنگامی که نمی‌تواند در دلالت این قبیل روایات، خدشه‌ای وارد کند، صدور آن را زیر سوال می‌برد.

یکی از قرائن مفصل درباره معنای آیه ولایت، حدیثی است که گروهی از اهل سنت در نگاهسته‌های خویش به آن پرداخته‌اند:

امام علی علیه السلام در زمان خلافت عثمان در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که عده‌ای از صحابه مانند زید بن ارقم، براء بن عازب، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار حضور داشتند، رو به اصحاب کرده و فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا به یاد دارید زمانی

۱. المحرر الوجیز، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. تفسیر القرطبی، ج ۶، ص ۲۲۲.

۳. ن. ک: تحفة الاحوذی، ج ۱، ص ۱۴۷.

را که آیه «اولوا الامر» و آیه «ولایت» و آیه «ولیحجه»^۲ نازل شد و خداوند عزّ و جل، پیامبرش را مأمور کرد تا همان‌گونه که نماز و زکات و حج را برای مردم تفسیر کرده، «اولوا الامر» و «ولایت» را نیز تفسیر کند و آن حضرت نیز در غدیر خم مرا به این مقامات نصب کرد... و فرمود: «ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند مولای من است و من مولای مومنان هستم و حتی بر آنان نسبت به خودشان هم اولویت دارم؟» مردم پاسخ دادند: بله یا رسول الله. آنگاه درحالی‌که دست مرا گرفته بود، فرمود: «هر کسی که من مولای او هستم از این پس، علی مولای اوست...» سلمان از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا! ولایت علی چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «ولای علی همانند ولای من است. همان‌گونه که من بر مردم نسبت به خودشان اولویت دارم، علی نیز بر مردم نسبت به خودشان اولویت دارد...» هنگامی که سخن رسول خدا ﷺ به اینجا رسید، برخی از جمله ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: ای رسول خدا! آیا این آیات فقط در شأن علی نازل شده؟ حضرت در پاسخ آنان فرمود: «بله تنها در شأن علی و در شأن اوصیای من تا روز قیامت نازل شده است». آنان از رسول خدا ﷺ خواستند که اوصیای خود تا روز قیامت را معرفی کند؛ حضرت در پاسخ فرمود: «علی برادر، وارث و وصی من و ولی هر مؤمنی پس از من است؛ سپس فرزندان حسن؛ سپس حسین و بعد نه نفر از فرزندان حسین اوصیای من هستند...» در پاسخ به پرسش امام علی علیه السلام برخی از حاضران گفتند: ما همه این حرف‌ها را شنیده‌ایم و به آن شهادت می‌دهیم و بعضی دیگر گفتند: ما بیشتر این سخنان را به یاد داریم...^۳

سپس گروهی از صحابه گفتند: رسول خدا ﷺ در غدیر خم فرمود: «ای مردم! من پناهگاه و امام و دلیل و راهنمای شما بعد از خودم را به شما معرفی کردم و او برادرم علی بن ابی طالب است؛ او در میان شما همانند خودم است، پس از او در دین خود پیروی کنید و در همه امور از او اطاعت کنید...» صحابه مذکور پس از بیان این شهادت نشستند.^۴

براساس این حدیث، آیه ولایت، تنها در شان امام علی علیه السلام و ائمه پس از ایشان نازل

۱. النساء، ۵۹.

۲. التوبة، ۱۶.

۳. ینابیح المودة، ج ۱، ص ۳۴۸.

۴. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲.

شده و شامل دیگران نمی‌شود؛ همچنین معنای ولایت و اطاعت نیز در این حدیث، روشن شده است.

در پایان شایسته است پاسخ آقای حسین مؤید از زبان جناب ابن عباس داده شود که اهل سنت از او نقل کرده‌اند: «ما نزل فی احد من کتاب الله ما نزل فی علی؛ درباره هیچ‌کسی در کتاب خدا به اندازه علی، آیه نازل نشد». ^۱ این سخن هم از اوست: «نزلت فی علی ثلاثه آیه؛ سصد آیه قرآن در شأن علی علیه السلام نازل شد» ^۲ و در جای دیگر گفت: «ولقد عاتب الله اصحاب محمد فی آی من القرآن، و ما ذکر علیا الا بخیر؛ خداوند اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را در چندین آیه قرآن مؤاخذه کرد در حالی که علی را جز به نیکی یاد نکرد». ^۳

نتیجه‌گیری

آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده که به آیه یا آیات ولایت، شهره‌اند، تنها در شان امام علی علیه السلام بوده و لزوم اطاعت از ایشان را نشان می‌دهند؛ بسیاری از منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت، گزارش‌های متعددی درباره شان نزول ولایی این آیات، نقل کرده و ۲۵ نفر از صحابه و تابعان، راویان این گزارش‌ها هستند؛ الفاظ، سیاق، احادیث مفسر و کاربرد شعری این آیات، همگی نشان‌دهنده دلالت روشن آن بر ولایت امیر مومنان علیه السلام است؛ ولایتی که از جنس ولایت الله و رسول است؛ آقای حسین مؤید، شبهه‌نگار سلفی، مدعی است این آیات هیچ‌گونه دلالتی بر ولایت نداشته و شیعه، گزارش‌هایی را در این زمینه، جعل کرده است؛ ولی تعداد این گزارش‌ها، منابع و راویان آن به اندازه‌ای است که هرگونه شبهه جعل را می‌زداید و دروغ شبهه‌نگاران را آشکار می‌کند.

۱. مناقب علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ص ۲۱۷؛ تفسیر الثعلبی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲؛ البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۹۵؛ السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۴۷۴؛ ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۴۰۶.
۲. مناقب علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ص ۲۱۷؛ السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۴۷۴؛ ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۴۰۶؛ البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۹۵.
۳. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ نظم درر السمطین، ص ۸۹؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۶۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۴؛ مناقب علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ص ۲۱۹؛ ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۱۷۷.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تحقیق: دارالقرآن الکریم، تهران: دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۱۵ق.
۲. احکام القرآن، احمد بن علی الجصاص الحنفی، تحقیق: محمد صادق القمحاوی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۳. اسباب نزول الآیات، ابو الحسن علی بن احمد الواحدي النیشابوری، قاهره: مؤسسة الحلبي، بی تا.
۴. انساب الاشراف، احمد بن یحیی البلاذری، بیروت: مؤسسة الاعلمی، اول، بی تا.
۵. البحر المحیط، ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۶. البداية و النهاية، ابو الفداء اسماعیل ابن کثیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ق.
۷. تاریخ دمشق، ابن عساکر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۸. تحفة الاحوذی، ابو العلام محمد بن عبدالرحمن المبارکفوری، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۰ق.
۹. تخریج الاحادیث و الآثار، الزیلعی، ریاض: دار ابن خزيمة، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۰. تذکرة الموضوعات، محمد طاهر هندی فتنی، نسخة دیجیتالی فی نرم افزار مکتبة اهل البيت (علیهم السلام) ۲.
۱۱. التسهیل لعلوم التفسیر، محمد بن احمد الغرناطی الکلبي، تحقیق: عبد الله الخالدي، بیروت: دار الارقم، بی تا.
۱۲. تفسیر ابن ابی حاتم رازی (تفسیر القرآن العظیم)، عبد الرحمن بن محمد ابن ابی حاتم الرازی، تحقیق: اسعد محمد الطیب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۴ق.
۱۳. تفسیر ابن العربی، محی الدین ابن العربی، تحقیق: عبد الوارث محمد علی، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴. تفسیر ابن زمنین، ابن زمنین، تحقیق: حسین بن عکاشة، قاهره: الفاروق الحدیثة، اول، ۱۴۲۳ق.
۱۵. تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)، ابو الفداء اسماعیل ابن کثیر الدمشقی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۶. تفسیر ابی السعود، ابو السعود محمد بن محمد العمادی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. تفسیر آلوسی (روح المعانی)، سید محمود آلوسی، تحقیق: محمود شکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چهارم، ۱۴۰۵ق.
۱۸. تفسیر البغوی (معالم التنزیل)، حسین بن مسعود البغوی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۹. تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل)، عبد الله بن عمر الشیرازی البیضاوی، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۲۰. تفسیر الثعالبی (الجواهر الحسان)، عبد الرحمن بن محمد الثعالبی المالکی، تحقیق: علی محمد معوض، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.
۲۱. تفسیر الثعلبی (الكشف و البیان)، ثعلبی، تحقیق: ابو محمد بن عاشور و نظیر ساعدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
۲۲. تفسیر السمرقندی، سمرقندی، ابو لیث نصر بن محمد بن احمد، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۲۳. تفسیر السمعی، عبد الکریم بن محمد السمعی، تحقیق: یاسر بن ابراهیم، ریاض، دار الوطن، اول، ۱۴۱۸ق.
۲۴. تفسیر القرطبی، محمد بن احمد قرطبی، تحقیق: احمد عبد العلیم بردونی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۵. تفسیر النسفی (مدارک التنزیل)، عبد الله بن احمد النسفی، النسخة الالکترونیة فی قرص مکتبة اهل البيت عليه السلام، ۲.
۲۶. تفسیر عز بن عبد السلام، عز بن عبد السلام، تحقیق: عبد الله بن ابراهیم الوهیبی، بیروت: دار ابن حزم، اول، ۱۴۱۶ق.
۲۷. تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، تحقیق: احمد فرید، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۴ق.
۲۸. جامع البیان (تفسیر الطبری)، محمد بن جریر الطبری، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۹. جواهر المطالب، محمد بن احمد دمشقی، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم، دار احیاء الثقافة الاسلامیة، اول، ۱۴۱۵ق.
۳۰. حاشیة رد المختار، محمد امین ابن عابدين، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۱. الدر المختار، الحصفی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۲. الدر المنثور، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، بیروت: دار المعرفة.
۳۳. دقائق التفسیر، ابن تیمیة، دمشق، مؤسسة علوم القرآن، دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۴. الریاض النضرة، محب الدین الطبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۳۵. زاد المسیر، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی ابن الجوزی، بیروت: دار الکتب، بی تا.
۳۶. السیرة الحلبيیة، الحلبي، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۰ق.
۳۷. السیرة النبویة (سیرة ابن هشام)، عبد الملك بن هشام الحمیری، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، قاهرة: مکتبة محمد علی صبیح، ۱۳۸۳ق.
۳۸. شرح العقیدة الطحاویة، ابن ابی العز الحنفی، بیروت: المکتب الاسلامی، چهارم، ۱۳۹۱ق.

۳۹. شرح المقاصد، التفتازانی، پاکستان: دار المعارف النعمانية، أول، ۱۴۰۱ق.
۴۰. شرح المواقف، القاضي الجرجاني، مصر: مطبعة السعادة، أول، ۱۳۲۵ق.
۴۱. شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد، دار احياء الكتب العربية، أول، ۱۳۷۸ق.
۴۲. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حاكم حسانى عبيد الله بن احمد، تحقيق: محمد باقر محمودى، تهران: وزارت ارشاد، أول، ۱۴۱۱ق.
۴۳. العثمانية، ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، القاهرة: دار الكتاب العربى، ۱۳۷۴ق.
۴۴. فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد الحمويى الخراسانى، تحقيق: محمد باقر المحمودى، قم: دار الحبيب، أول، ۱۴۰۰ق.
۴۵. الفصول المهمة، على بن محمد ابن صباغ مالكى، تحقيق: سامى غريرى، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق، اول.
۴۶. فيض القدير، محمد عبد الرووف مناوى، تحقيق: احمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلمية، أول، ۱۴۱۵ق.
۴۷. الكشاف، محمود بن عمر الزمخشري، القاهرة: مكتبة مصطفى البابى الحلبي، ۱۳۸۵ق.
۴۸. كنز العمال، على بن حسام الدين المتقى الهندي، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۴۹. لباب النقول، جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر السيوطى، تحقيق: احمد عبد الشافى، بيروت: دار الكتب العلمية.
۵۰. مجمع البيان، فضل بن حسن الطبرسى، بيروت: مؤسسة الاعلمى، أول، ۱۴۱۵ق.
۵۱. مجمع الزوائد، نور الدين على بن ابى بكر الهيثمى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
۵۲. المحرر الوجيز، ابن عطية الاندلسى، تحقيق: عبد السلام عبد الشافى محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، أول، ۱۴۱۳ق.
۵۳. المحصول، فخر الدين محمد بن عمر الرازى، تحقيق: طه جابر فياض العلوانى، بيروت: مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۱۲ق.
۵۴. المستدرک على الصحيحين، ابو عبد الله حاكم نيشابورى، تحقيق: يوسف عبد الرحمن مرعشلى، بيروت: دار المعرفة، بى تا.
۵۵. مسند ابى يعلى، ابو يعلى احمد بن على الموصلى، تحقيق: حسين سليم اسد، دمشق: دار المامون، بى تا.
۵۶. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، محمد بن طلحة الشافعى، بى جا، بى نا، بى تا.

۵۷. معارج الوصول، محمد بن یوسف الزرنندی الشافعی، تحقیق: ماجد بن احمد العطیة، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۵۸. معانی القرآن، ابو جعفر النحاس، تحقیق: محمد علی الصابونی، مکه: جامعة ام القرى، اول، ۱۴۰۸ق.

۵۹. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد الطبرانی، تحقیق: طارق بن عوض الله و عبد الحسن بن ابراهيم، دارالحرمين، ۱۴۱۵ق.

۶۰. المعجم الكبير، سليمان بن احمد الطبرانی، تحقیق: حمدي عبد المجيد سلفی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، بی‌تا.

۶۱. المعيار و الموازنة، ابو جعفر محمد بن عبد الله الاسكافي المعتزلی، تحقیق: محمد باقر محمودی، اول، ۱۴۰۲ق.

۶۲. مفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازی)، فخر الدين محمد بن عمر الرازی، سوم، بی‌تا.

۶۳. مناقب علی بن ابی طالب عليه السلام، ابو بكر احمد بن موسى ابن مردويه الاصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسين، دار الحديث، دوم، ۱۴۲۴ق.

۶۴. المناقب، موفق بن احمد الخوارزمی، تحقیق: مالك محمودی، قم: موسسه نشر اسلامي، دوم، ۱۴۱۱ق.

۶۵. المواقف، الايجی، بيروت: دار الجيل، اول، ۱۴۱۷ق.

۶۶. نظم درر السمطين، محمد بن يوسف الزرنندی، مكتبة الامام امير المومنين، اول، ۱۳۷۷ق.

۶۷. «نقدی بر شيعه شناسی وهاييان (۱)»، حسين احسانی‌فر، فصلنامه علوم و معارف قرآن و حديث، ش ۲، بهار ۱۳۹۴.

۶۸. «نقدی بر شيعه شناسی وهاييان (۲)»، حسين احسانی‌فر، فصلنامه علوم و معارف قرآن و حديث، ش ۷، تابستان ۱۳۹۵.

۶۹. ينيابيع المودة، سليمان بن ابراهيم القندوزی، تحقیق: سيد علی جمال حسینی، تهران: دار الاسوة، اول، ۱۴۱۸ق.

۷۰. صفحه توییتر حسين مؤيد، <https://twitter.com/hussenalmoyd>.

۷۱. سایت حسين مؤيد، <http://www.almoaiyad.com>.